

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

ملاحظه فرمودید مرحوم محقق عراقی (اعلی الله مقامه الشریف) در این تعاقب حادثین سه دلیل اقامه فرمودند بر عدم جریان استصحاب، که دلیل دوم و وجه دوم را که ما بیان کردیم پذیرفتیم وجه دوم را، ولو اینکه در وجه اول مناقشه شد. حالا وجه سوم را هم به نحو اشاره بیان می‌کنم ولو اینکه ان شاء الله خود آقایان حتماً به کتاب نهاية الأفكار مراجعه فرمودید جلد چهارم صفحه 215 این سه وجه را مرحوم عراقی بیان کردند.

فرق وجه اول و وجه دوم در کلام مرحوم عراقی

یک نکته‌ای که در تعبیرات مرحوم عراقی هست، در این کتاب منتقی ذکر نشده (به آن تصریح نشده) این است که در استصحاب ما باید یقین به حدوث حادث داشته باشیم و این شک ما بعد الفراغ عن الیقین به حدوث الحادث باشد و اینها متصل به یکدیگر باشند، یعنی مرحوم محقق عراقی هم در وجه اول و هم در وجه دوم (مخصوصاً در وجه اول) روی این جهت بیشتر تکیه دارند که ما در استصحاب هم یقین به حدوث لازم داریم و هم شک در بقاء و این شک در بقاء باید متصل به یقین در حدوث باشد، تعبییری که دارند این است که می‌فرمایند در استصحاب الشک فی نفس بقاء ما هو الحادث فارقاً عن حدوثه المتصل به، دو تا قید می‌آورند در استصحاب و می‌فرمایند ما وقتی شک در بقاء لازم داریم این شک در بقاء دو تا قید در آن لازم است، 1) بقاء ما هو الحادث فارقاً عن حدوثه، شک در بقاء یعنی بقاء ما حدث و فرغنا عن حدوثه 2) قید دوم این است که این شک متصل به این یقین به حدوث باشد متصلاً به، می‌فرمایند این موضوع استصحاب است، یعنی بیشتر در وجه اول، این نکته در منتقی به نظر ماصلاً نیامده، در وجه اول مرحوم محقق عراقی بر اصل اتصال بین این دو تا تکیه دارد، الشک فی البقاء الیقین بالحدوث، می‌فرماید باید این شک در بقاء متصل به این یقین به حدوث فارقاً عن حدوثه باشد، در تمام شکوک بدویه همینطور است، در تمام شبهات بدویه همینطور است، یک چنین اتصالی وجود دارد، می‌گوئیم یک یقین به حدوث یک حادثی داریم فرغنا عن حدوثه، شک متصل به همین یقین به حدوث، شک در بقاءش داریم.

فرمودند این اتصال در ما نحن فیه وجود ندارد، ما نمی‌دانیم آیا طهارت اول واقع شده یا حدث؟ اگر بگوئیم شک در بقاء طهارت داریم این شک در بقاء لیس متصلاً بالیقین بالطهارة که ما فارق از حدوثش باشیم برای اینکه لعلّ حدث او را از بین برده باشد. در وجه اول مرحوم محقق عراقی روی این مسئله اتصال تکیه می‌کند، از اول هم که باز این قسمت‌های متأسفانه در کلام منتقی نیامده، از اول هم که مرحوم عراقی وارد می‌شود روی وحدت قضیه‌ی متیقّنه و قضیه مشکوکه وارد می‌شود، یعنی دلیلی که مرحوم عراقی بر این شرط می‌آورد این است که در باب استصحاب باید قضیه متیقّنه و مشکوکه متحد باشد، اتحادش لا یعقل إلا به این اتصال، و اتصالش هم به همین نحو است که ما ذکر کردیم، این نحوه از اتصال در شبهات بدویه به خوبی وجود دارد

اما در ما نحن فيه چنین اتصالی موجود نیست، این اساس کلام عراقی در وجه اول است.

اما در وجه دوم بحث اتصال و ... را مطرح نمی‌کند، در وجه دوم مسئله را مستقیم می‌آورد روی اینکه اصلاً ما چیزی به نام شک در بقاء نداریم لیس عندنا إلا الشك في الحدوث، اگر طهارت آمده بعد حدث از بین رفته، حدث باشد و بعد طهارت از بین رفته، پس شک در هر یک از این دو زمان، شک در حدوث هر کدام داریم، پس اصلاً چیزی به نام شک در بقاء نداریم که دیروز این وجه دوم را گفتیم مطلب متینی است انصافاً در اینجا این کسی که می‌گوید من می‌دانم یک طهارت و یک حدثی از من سر زده اما نمی‌دانم کدام مقدم و کدام مؤخر است حالا در مجهول التاريخش فعلاً می‌گوئیم، اینجا واقعاً در اصل حدوث هر یک فی ساعة معینة، نه علم اجمالی، علم اجمالی داریم به اینکه هر دو حادث شده اما در ساعت اولی الحدث حدث یا الطهارة حدثت، نمی‌دانیم و شک داریم! در ساعت ثانیة الطهارة حدثت یا الحدث حدثاً، نمی‌دانیم! پس واقعش این است که نسبت به زمان معین ما در حدوث هر کدام ...

فرق چهارم بین مجهول التاريخ و تعاقب الحادین

فرق چهارم این است که ما در مجهول التاريخ گاهی اوقات عدم یکی را در ظرف وجود دیگری ملاحظه می‌کردیم اصلاً موضوع بحث آنجا این بود. هم مرحوم شیخ و هم مرحوم آخوند می‌فرمودند هیچ کدام را در عمود زمان ملاحظه نمی‌کنیم بلکه هر کدام فی ظرف الآخر، اما اینجا اینطور نیست، در تعاقب حادثین هر کدام فی عمود الزمان ملاحظه می‌شود، می‌گوئیم من می‌دانم یک حدث واقع شده و یک طهارت واقع شده، در ساعت اولی اصلاً در حدوث حدث شک دارم، در حدوث طهارت شک دارم، در ساعت ثانیة، در حدوث حدث و حدوث طهارت شک دارم.

اجمالاً می‌دانم در این دو ساعت هم حدث واقع شده و هم طهارت واقع شده، حالا خواهیم گفت این را در فرمایش امام(رضوان الله تعالی علیه) که یک تحقیق خوب و دقیقی را امام(رضوان الله تعالی علیه) ارائه دادند که اصلاً اینجا فقط ما هستیم و یک علم اجمالی، این علم اجمالی در شریعت موضوع برای اثر واقع نمی‌شود. آنچه موضوع برای اثر هست علم به خود حدث فی ساعة معینة است، علم به طهارت فی ساعة معینة است، آن نقض مرحوم آقای خوئی هم گفتیم در صورتی وارد باشد که یک ناقضی بیاورد، اما اگر ناقض نیاید این مقدار مشکلی ندارد، ما در توضیح فرمایش آخوند در دفاع از مرحوم آخوند و در جواب از مرحوم آقای خوئی گفتیم، حالا اگر کسی هم از شما پرسید که نمی‌دانم طهارت ساعت هشت بوده، هشت و نیم یا نه بوده، اما می‌دانم در یکی از این سه تا طهارت واقع شده، غیر از طهارت هم چیز دیگری در کار نبوده، الآن که ظهر بخوام نماز بخوانم به اتفاق جمیع اصولیین استصحاب طهارت جریان پیدا می‌کند و کسی را نداریم مخالف باشد.

جمع بندی بحث در وجه اول و دوم مرحوم عراقی

اولاً فرق بین وجه اول و وجه دوم در کلام عراقی روشن باشد که در وجه اول مرحوم عراقی روی مسئله شرطیت اتصال آن هم با خصوصیات که عرض کردیم تکیه دارد اما در وجه دوم نه، روی اصل اینکه ما در اصل کیفیت الحدوث و ما اصلاً یقین نداریم، یعنی اصلاً شک در بقاء وجود ندارد چون اصلاً ما در کیفیت حدوث شک داریم. شک ما فقط فی کیفیت الحدوث است لا نشک فی البقاء، چون شک در بقاء جایی است که ما فارق از حدوث باشیم، فرق بین وجه اول و دوم همین شد که عرض کردیم.

اضافه‌ای که ما داشتیم گفتیم مجرد بسیط و مرکب بودن چه فارقی می‌تواند باشد، فارق زمانی است که این فرد یک اثری هم بگذارد، اثرش همین است که امروز گفتیم اینکه اگر مرکب باشد دیگر نسبت به عمود زمان نمی‌شود ملاحظه کرد، اگر بسیط

باشد نسبت به عمود زمان ملاحظه می‌شود، وقتی نسبت به عمود زمان ملاحظه شد نسبت به عمود زمان می‌گوئیم ما اصلاً شک در حدوث داریم و نوبت به مسئله‌ی شک در بقاء نمی‌رسد.

وجه سوم در کلام محقق عراقی

می‌آئیم سراغ وجه سومی که مرحوم عراقی بیان فرمودند؛ در وجه سوم، مرحوم عراقی می‌فرماید ما وقتی به ادله‌ی استصحاب نظر می‌کنیم، منصرف در ادله‌ی استصحاب این است که آن زمانی که ما می‌خواهیم - به تعبیر ایشان - جرّ المستصحب کنیم، در زمان مشکوک که می‌خواهیم جرّ المستصحب کنیم طوری باشد که اگر ما به صورت قهقرا به عقب برویم به یک یقین به مستصحب برسیم، به یک زمانی که بگوئیم هذا زمان الیقین به وجود و حدوث المستصحب. می‌فرمایند در تمام شبهات بدویه این مسئله وجود دارد، صبح طهارت داشتیم و دم ظهر شک می‌کنیم طهارت داریم یا نه؟

اگر بخواهیم طهارت را جرّ بدهیم و به زمان مشکوک بکشانیم می‌گوئیم این زمان مشکوک طوری است که اگر به صورت قهقری عقب برویم به زمانی می‌رسیم که می‌گوئیم هذا ساعة الیقین بوجود المستصحب، اما می‌فرمایند در ما نحن فیه شما وقتی به صورت قهقری عقب می‌روید، به صورت قهقرای عقب می‌روید به یک چنین زمانی نمی‌رسید، بگوئیم به این زمان که هذا ساعة الطهارة نمی‌رسید! به این زمان که بگوئیم هذه ساعة الحدث نمی‌رسیم.

به یک زمان یقین به عدم هر دوی اینها می‌رسید آن هم قبل از این زمان است یعنی قبل از این زمان علم اجمالی یک زمان دیگری هست که یقین دارید نه حدث بوده و نه طهارت بوده، ولی آن به درد ما نمی‌خورد و نمی‌خواهیم مستصحب قرار بدهیم، ما بخواهیم مستصحب را طهارت قرار بدهیم و بگوئیم این ساعة الطهارة، متى ساعة الطهارة، متى ساعة الحدث؟ نمی‌دانیم، لذا می‌فرماید ادله‌ی استصحاب انصراف دارد به اینکه ما به یک چنین جایی برسیم.

این را که بیان می‌کنند می‌فرمایند هذا بالنسبة إلى الأزمنة التضمنية و أما بالنسبة إلى الزمان الاجمالي المشار إليه بكونه بعد زمان الیقین بحدوث المستصحب فاتصاله بزمان الیقین و إن كان متحققاً بنحو الاجمال، اضافه‌ای که در ذیل کلام‌شان دارند می‌فرمایند این مطلبی که ما می‌گوئیم، این انصرافی که ما ادعا می‌کنیم در جایی که اثر بر یک حادث تفصیلی باشد واضح است، در جایی که اثر بر یک حادث در یک زمان تفصیلی باشد آنجا می‌گوئیم اگر آن حادث تفصیلاً برای ما روشن نباشد این اثر مترتب نمی‌شود، استصحاب جاری نمی‌شود.

استدراکی که دارند این است که اگر در یک موردی اثر بر یک حادث اجمالی بار شد ما آنجا حرفی نداریم مثل همین نقضی که مرحوم آقای خوئی کردند اگر اجمالاً می‌دانیم طهارت ساعت هشت یا هشت و ربع یا هشت و نیم یا نه واقع شده، اما اثر بر این معلوم بالاجمال بار است یعنی چه ساعت هشت باشد، الآن دم ظهر می‌گوئیم باقی است، هشت و نیم یا نه هم باشد می‌گوئیم باقی است، در جایی که معلوم بالاجمال موضوع برای اثر باشد اینجا استصحاب را جاری می‌کنیم ولی در ما نحن فیه بگوئیم من علم اجمالی داریم إما بالحدث و إما بالطهارة، اثر برایش بار نیست اگر حدث باشد اثر طهارت بار نمی‌شود، اگر طهارت باشد اثر حدث بار نمی‌شود.

دیروز عرض کردم مشکل (یعنی خصوصیت و ویژگی) بحث تعاقب حادثین در این تضاد هست، یعنی یکی ضد دیگری است، ما چه چیزی را می‌توانیم در اینجا استصحاب کنیم؟ پس در اینجا می‌گوییم که متضاداتان هستند اثر بر معلوم بالاجمال بار نیست همین که اول هم عرض کردیم می‌گوئیم المعلوم بالاجمال لیس له اثر، چه اثری دارد؟ به عبارت دیگر می‌گوئیم در هر جا اگر یک یقین اجمالی داریم و یک متیقن اجمالی داریم که اثر برایش بار است مثل آن مثال مرحوم آقای خوئی، استصحاب جریان دارد، اما اگر بر متیقن ما به نحو اجمال اثر بار نباشد استصحاب اینجا جریان پیدا نمی‌کند، این فرمایش مرحوم...

اشکال مرحوم صاحب منتقی به مرحوم عراقی

ایشان در اشکال بر مرحوم عراقی می‌فرمایند این کلام شما در صورتی است که ما یقین در لا تنقض الیقین را به خصوص یقین تفصیلی تطبیق بدهیم، اگر گفتیم در ادله‌ی استصحاب کلمه‌ی یقین لا تنقض الیقین، این انصراف به یقین تفصیلی دارد و بعد این فرمایش شما (این مسئله قهقرایی) درست می‌شود و می‌گوئیم در ما نحن فیه که تعاقب حادثین است ما به یک چنین یقین تفصیلی منتهی نمی‌شویم، اما صاحب منتقی می‌فرماید به نظر ما این یقین اعم است از یقین تفصیلی و یقین اجمالی، لا تنقض الیقین بالشک یعنی چه یقین تفصیلی و چه یقین اجمالی.

بعد می‌فرماید مضافاً بر اینکه خود صاحب نه‌ایه (مرحوم عراقی) استصحاب را در آنجایی که علم اجمالی داریم همین مثال آقای خوئی، یا ساعت نه بوده یا نه و نیم، و الآن شک در ارتفاعش داریم قائل به جریان است، پس باید یقین در اینجا را به یقین اعم از تفصیلی و اجمالی معنا کند ایشان.

تقریباً در اشکال، صاحب منتقی یک اشکال عقلی می‌کند که یقین در روایت اعم از اجمالی و تفصیلی است و یک اشکال نقضی بر مرحوم عراقی وارد می‌کند.

اشکال استاد به مرحوم صاحب منتقی

حالا آیا این جواب صاحب منتقی به مرحوم عراقی و این اشکال منتقی به مرحوم عراقی وارد است یا نه؟ ما کلام عراقی را که توضیح دادیم بر حسب توضیح‌مان اصلاً مجالی برای این اشکال نیست، مرحوم عراقی می‌گوید در جایی که اثر بر متیقن تفصیلی هست ما یک چنین قهقرایی به یک زمان یقینی تفصیلی لازم داریم اما در جایی که اثر بر متیقن اجمالی است خود مرحوم عراقی گفته چنین چیزی لزوم ندارد، مرحوم عراقی نمی‌گوید این لا تنقض الیقین خصوص یقین تفصیلی است، نه. در آنجایی که اثر بر یقین تفصیلی بار هست چنین مطلبی را ایشان می‌گوید و الا مرحوم محقق عراقی این مطلب که می‌گوئیم ایشان یقین در اینجا را بگوید فقط یقین تفصیلی هست نمی‌گوید.

یک مراجعه‌ای کنید به بحث‌های قبل از تعطیلات، آنجا در انقضه به یقین آخر یک بحثی کردیم که آیا یان به یقین آخر خصوص یقین تفصیلی است یا یقین اجمالی را هم می‌گیرد، آنجا ممکن است کسی بگوید خصوص یقین تفصیلی است اما در لا تنقض الیقین بالشک مرحوم عراقی هم می‌گوید اعم از تفصیلی و اجمالی است منتهی در استصحاب اگر یقین تفصیلی هست اثر بر او مترتب است این شرط باید باشد و اگر یقین اجمالی و اثر بر یقین اجمالی است چنین شرطی لازم نیست به نظر من این جواب منتقی تام نیست.

فردا فرمایش امام در رساله‌ی استصحابشان را می‌گوییم، آقایان حتماً به رساله استصحاب امام مراجعه کنید صفحه 180، یک تحقیقی را امام (رضوان الله تعالی علیه) اینجا دارند که این تحقیق امام را ذکر خواهیم کرد و بعد خودمان ان شاء الله جمع‌بندی می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین